بسم الله الرحمن الرحیم

# فقة­التربیة

# امربه معروف و نهی از منکر

### حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات/ادله خاصه

ادله «امر به معروف و نهی از منکر» به سه گروه عمده تقسیم شد؛

1. ادله عقلیه؛ که شش دلیل مورد بررسی قرار داده شد و بر خلاف مشهور گفتیم ادله عقلیه معتبر هستند گرچه ـ اعتبار آنها ـمطلق نبود و تمام مراتب ـ «امر به معروف و نهی از منکر» ـ را دربرنمی­گرفت اما بعضی از این ادله واقعا ادله­ای قوی بودند؛ یعنی اگر هیچ دلیل لفظی ـ بر وجوب «امر به معروف و نهی از منکر» ـ وجود نداشت عقل فی­الجمله ـ به صورت حد اکثری ـ وجوب و در بعضی موارد استحباب «امر به معروف و نهی از منکر» را اثبات می­کرد.
2. قواعدعامه فقهیه؛ استدلال به این قواعد نیز کمتر در کلمات علماء مطرح شده است، به نظر می­آید قواعد عامه فقهیی وجود دارند که وجوب و در بسیاری از موارد رجحان را در «امر به معروف و نهی از منکر» افاده می­کنند.
3. ادله خاصه از آیات و روایات.

## ادله خاصه «امر به معروف و نهی از منکر»

دو گروه اول مورد بررسی قرار گرفت، اکنون به بررسی گروه سوم از ادله می­پردازیم؛ گروه سوم ادله خاصه است که به دو بخش 1. آیات و 2. اخبار و روایات و احیانا بحث سیره تقسیم می­شود.

اولین دسته از ادله خاصه آیات قرآن هستند که شامل دوازده آیه است و باید مروری بر این آیات داشته باشیم.

### آیه 104 سوره آل­عمران

در سوره آل­عمران سه آیه در مورد «امر به معروف و نهی از منکر» وجود دارد؛

1. آیه 104 سوره آل­عمران؛
2. آیه 110 سوره آل­عمران؛
3. آیه 114 سوره آل­عمران.

به ترتیب آیات ابتدا از آیه 104 سوره آل­عمران که آیه مشهوری است و در مبحث ـ قاعده ـ «دعوت و ارشاد» در باره آن بحث کردیم؛ «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أمةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون‏»[[1]](#footnote-1).

در کلمات تمام فقها به این آیه تمسک شده است و اگر به آیات الاحکام مراجعه شود ملاحظه خواهد شد که تقریبا در تمام آنها این آیه به عنوان یکی از مهم­ترین آیات «امر به معروف و نهی از منکر» آمده است و به نظر می­آید به لحاظ دلالت بر وجوب آیه 104 سوره آل­عمران مهم­ترین آیه باشد؛ از حیث اینکه پایه الزامی «امر به معروف و نهی از منکر» را پایه­ریزی می­کند، این آیه مهم­تر است.

(چون این آیه را قبلا بحث کرده­ایم مواردی را که گفته شده است را سریعتر عبور می­کنیم و اگر مطلب جدیدی داشت آن را بیشتر بررسی خواهیم کرد. بر اساس روشی که آیات را بررسی می­کنیم ـ در این آیه نیز ـ در جهاتی و نکاتی مباحث را تنظیم کرده، بیان می­کنیم.)

#### سیاق آیه 104 سوره آل­عمران

نکته اول در این آیه توجه به نکته­ای تفسیری است و آن اینکه آیه در چه سیاقی قرار گرفته است؟

این آیه در سیاق آیات «دعوت به وحدت» قرار گرفته است، آیه قبل از این آیه یعنی آیه 103 «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقُوا‏»[[2]](#footnote-2) این در سیاق آیات وحدت قرار گرفته است؛ البته وحدت در این آیه، وحدت بر محور «حبل الله» است؛ گفته شده است مراد از حبل الله قرآن و پیامبر و اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین هستند پس این آیه ملاک وحدت و وحدت را بیان می­کند والا وحدت مطلوبیت ذاتی ندارد؛ بلکه وحدت بر ملاک و محور حق ارزشمند است.

بنابراین این آیه در سیاق آیات وحدت قرار گرفته است و کل مجموعه آیات وحدت و «امر به معروف و نهی از منکر» و اعتصام بحبل الله و ... در سیاق روابط مسلمانان با اهل کتاب قرار گرفته است؛ حال اگر کسی بحث­های سیاقی را از لحاظ علوم قرآنی معتبر بداند در این صورت این بیان قابل تأمل است زیرا که اولاً «امر به معروف و نهی از منکر»در سیاق دایره اولیه قرار گرفته است که مرتبط به اعتصام به حبل الله و وحدت است و دوماً مجموعه این موارد در دایره وسعتری قرار گرفته است که بحث روابط مسلمانان با غیر خود و اهل کتاب است، اگر کسی این سیاق را بپذیرد ـ خصوصاً سیاقهای چند رتبه­ای ـ می­تواند الهاماتی از این مطلب بگیرد. ـ کلیات بحث را به صورت طرح بحث بیان می­کنیم. ـ

قرینیت سیاق در فهم معنا

در بحث سیاق دو سؤال مطرح است؛

توقیفی بودن چینش آیات

1. چینش آیاتی که در یک سوره قرار گرفته­اند؛
2. توقیفی است؛
3. این توفیقی بودن نیز مفید نکاتی است؛ یعنی رشته­ای به هم پیوسته است که باید آن را کشف کرد و در شناخت و فهم آیات به آن به عنوان ادله­ای برای کشف معنا و الهام گیری، توجه نمود. اینکه به هم پیوستگی این آیات توقیفی است یا نه؟ محل بحث است و می­گویند توقیفی است؛ در اینکه تنظیم صور توقیفی است و احتمال آن به این قوت ـ به قوت توقیفی بودن آیات ـ نیست اما چینش آیات توقیفی و معتبر است؛ یعنی به امر پیامبر آیات یک سوره چیده شده است ولذا منظومه سوره­ها توقیفی و به فرمان پیامبر انجام شده است ولی در توقیفی بودن چینش صور اختلاف وجود دارد.

بنابراین اصل اینکه چینش آیات، چینشی دستور داده شده است، صحیح است اما اینکه سیاق نیز امری است که می­تواند در کشف معنا مؤثر و قرینه باشد، محل بحث است ـ به لحاظ علوم قرآنی و اصولی ـ

سؤال:0735

جواب: اگر هم کسی آن را قرینه بداند تا زمانی است که قریینه برخلاف وجود نداشته باشد، در این موارد قرینه برخلاف وجود دارد.

علی­رغم اینکه سیاق امری توفیقی است اینکه تا چه حدی برد دارد، محل بحث است و علی­اقاعده نمی­توان به طور کلی گفت سیاق هیچ قرینیتی ندارد و یا دارای قرینیت مطلقی است که تا ... با آن رفت قاعدتاً دارای فروض تفصیلی است که تشریح و تفصیل مسئله در اصول است.

مراتب سیاق

ضمن بحث سیاق بر فرض اینکه آن را به طور مطلق و یا فی­الجمله معتبر بدانیم فی­الجمله بودن اعتبار سیاق مورد قبول و متبع است اما بالجمله بودن آن محل تردید است. نکته­ای در دنباله این بحث وجود دارد و آن این است که سیاق نیز لایه­ها و رتبه­هایی دارد، این مطلب نیز قابل بحث است؛ مثلاً در این آیه و بحث «امر به معروف و نهی از منکر» ما بین چند آیه وحدت و اعتصام بحبل الله آمده است، مجموع این موارد در دایره وسیعی­تری قرار گرفته­اند یعنی «روابط مسلمانان با اهل کتاب» چندین آیه قبل و بعد ـ از آیه 104 سوره آل­عمران ـ در مورد «روابط مسلمانان با اهل کتاب» صحبت می­کنند، این چنین است که سیاق نزدیک و دور و درجات و دایره­های این سیاق چه اندازه در فهم معنا نقش دارند، محل بحث است و تبعاً هر چه قدر سیاق دورتر شده، دایره وسیع­تری پیدا کند، قرینیت آن ضعیف­تر خواهد شد.

ـ فقط با توجه به بحث­های مبنایی که الان نمی­خواهیم وارد شویم و فقط تلنگری زدم تا توجهی به بحث پیدا کنیم عرض خودمان را نیز گفتیم که ـ

بنابراین سیاق فی­الجمله قرینیت دارد اما باید حدود قرینیت را جای دیگری بررسی کنیم. هر چقدر هم این سیاق نزدیک­تر باشد قرینیتش بیشتر است، هر چه فاصله دورتر شود کمتر می­شود.

نقش امر به معروف و نهی از منکر در اعتصام به حبل الله

درحقیقت مباحث امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و ... ارتباطی با مقولۀ سیاق نزدیک و بحث وحدت و اعتصام به حبل­ الله دارد با این بیان که بهترین راه برای اعتصام به حبل­الله و وحدت ایمانی و اسلامی این است دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد والا اگر نباشد یا حبل­الله پاره می­شود و در نتیجه وحدت نیست یا اگر هم وحدت باشد آن وحدت، وحدت الهی نبوده، ریسمان ­اللهی وجود نخواهد داشت. در ضمن نقش این فریضه در این بحث نکته­ای تفصیلی است، همان طور که در روابط با اهل کتاب و دیگران هم دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر ارتباطی دورتری با آنها نیز دارد.

#### مفهوم «وَ لْتَكُنْ»

نکته دوم در مادۀ «وَ لْتَكُنْ» است؛ «وَ لْتَكُنْ» امر غائب است و از مادۀ کان است و هیئتی دارد که اینجا ملاحظه می­کنیدـ «وَ لْتَكُنْ» ـ، نکته خاصی در این مورد وجود ندارد؛

نکات تفسیری «وَ لْتَكُنْ منکم»

یک. ناقصه بودن «کان»

سؤال در این آیه این است که کان در «وَ لْتَكُنْ» تامه است یا ناقصه؟

1. بعضی گفته­اند: تامه است و أمةٌ فاعل آن است.
2. اما غالب مفسرین می­گویند کان ناقصه است و أمةٌ اسم آن است، آنهایی هم که می­گویند کان ناقصه است و أمةٌ اسم آن است باز دو احتمال داده­اند؛
3. بعضی می­گویند منکم خبر مقدم کان است و یدعون فقط صفت است.
4. غالباً هم می­گویند أمةٌ اسم است و یدعون خبر است

اظهر شاید دومی باشد. اینها دو سه بحث در کان است که اظهر این است که کان در اینجا ناقصه است که اسم و خبر می­خواهد که اسم آن أمةٌ است و یدعون خبر آن است.

دو. تأکید در «وَ لْتَكُنْ»

نکته­ای که در اینجا وجود دارد این است که این امری که روی کون رفته است می­توانست مستقیم روی خود دعوت برود یعنی آیه می­توانست بگوید که ولتدعُ طائفهٌ منکم یا أمةٌ منکم إلی­الخیر یا أدعوا إلی­الخیر، می­توانست مستقیم أدعوا بیاورد یا حتی امر غایب هم بیاورد به صورت ولیدع، ولتدع و امثال این­ها، ولی فرمود که ولتکن منکم أمةٌ یدعون إلی­الخیر، این مفید تأکید است ضمن اینکه می­خواسته است أمةٌ منکم را بیاورد که با آن قشنگ­تر درمی­آید، زیادةُ المبانی تدلّ علی زیادة المعانی و لااقل دلالت بر تأکید است و لذا اینکه امر کمی در اینجا پیچیده­تر شده است به خاطر این است که تأکید را افاده کند. نکات دیگری هم دارد که زیباتر می­شده است برای اینکه أمةٌ منکم می­خواست بیاورد، بنابراین به جای اینکه بگوید أدعوا آمروا بالمعروف دارد که ولتکن منکم أمةٌ یدعونَ، این دو وجه دارد؛

1. می­خواست أمةٌ منکم بیاورد تا این طور زیبا می­شده است؛
2. این گونه بیان مفید تأکید است ـ که بیاورد کونکم داعین إلی المعروف إلی­الخیر ـ

سه. تعارض در ظهور «وَ لْتَكُنْ» و اطلاق «الخیر»

هیئت ولتکن، امری بوده، ظهور در وجوب دارد، ـ حال به شکل ظهور لفظی یا عقلی یا اطلاقی یا یکی از وجوهی که گفته شده است ـ اما مهم این است که این ظهور در وجوب معارض است به ظهور خیر و معروف در اطلاق، زیرا خیر هم واجبات و هم مستحبات را دربرمی­گیرد، معروف نیز به همین ترتیب بوده، به لفظ هر دو اطلاق دارد. در آن صورت اگر واجب باشد و بخواهد شامل مستحب و ... شود امکان نخواهد داشت چون نمی­توانیم بگوییم جمع این دو، واجب است ـ یعنی امر به معروف حتی در جایی که می­خواهد دعوت به مستحب کند، واجب باشد. ـ فلذا این ظهور ولتکن در وجوب با ظهور خیر و معروف در اطلاق و شمول آن نسبت به مستحبات تعارض دارد، یا باید دست از آن ـ ظهور امر ولتکن در وجوب ـ برداشت و یا باید از ـ اطلاق خیر نسبت به مستحبات و واجبات ـ دست برداشت.

تعارض ظهور هیئت امر در وجوب یا هیئت نهی گاهی در حرمت است با اطلاق متعلق. در تعاونوا علی البرّ والتقوی نیز همین را می­گفتیم، در آنجا می­گفتیم تعاونوا امر است و ظهور در وجوب دارد اما اطلاق برّ و تقوی ظهور در مطلق دارد و مستحبات را نیز دربرمی­گیرد، نمی­شود این دو را باهم جمع کرد، یا باید بگوید تعاونوا یعنی مطلق رجحان، یا برّ و تقوی بگوییم که مقصود واجبات است. حل این تعارض مورد به مورد هم فرق می­کند، اینجا ظهور آیه در ظهور وجوبی است یعنی ظهور ولتکن منکم أمةٌ یدعون إلی­الخیر ظهور وجوبی دارد و این مقدم بر خیر است، به همین دلیل است که می­گوییم اینجا قوت ظهور ولتکن در وجوب و اقوی بودن آن موجب می­شود که خیر و معروف را مقید کنیم، در واقع ظهور وجوبی این به خیر و معروف قید می­زند که مقصود واجبات است و مستحبات را شامل نمی­شود. این تعارض و اظهریت این و تقدم ظهور وجوب بر ظهور اطلاقی خیر و تقید این ظهور بر آن ظهور است.

می­خواستیم یک چیز جامع بگوییم، جامع به این معنا که بگوییم ولتکن در آن واحد در یک محدوده وجوب می­گوید و در محدوده­ای استحباب می­گوید.

سوال: 17:47

جواب: یک دلیل در آن واحد می­گوید این نسبت به واجبات واجب است و نسبت به مستحبات مستحب است، مشکل کار این است، این را احتمالی دادیم و هنوز پایه­های اصولی محکمی ندارد ولو اگر این درست شود خیلی از جاها درست می­شود. یعنی درواقع اگر نظریه سوم را بگوییم رفع تعارض می­شود و می­گوییم در این نوع موارد در محدوده خیر واجب، ولتکن افاده وجوب می­کند و در غیر آن رجحان را می­گوید، منتها این احتمال بوده است.

چهار. احتمالات در «منکم»

در مِن دو وجه گفته شده است؛

1. من ابتدائیه و بیانیه باشد، آن وقت ولتکن منکم أمةٌ یعنی شما کلاً امتی باشید که شماها هستید. احتمال اول این است که من ابتدائیه و بیانیه باشد، بنابر این احتمال این خطاب متوجه عموم مکلفین است، می­گوید ولتکن منکم أمةٌ یعنی ولتکونوا أمةٌ، شماها امتی باشید که این کار را انجام دهید، یعنی همه را شامل می­شود. فاجتنبوا الرجس من الأوثان، رجسی که عبارت از اوثان است، شما امتی باشید که دعوت به خیر کنند که منظور از این آیه بنابر اینکه من بیانیه باشد، توجیه خطاب به همه است.
2. احتمال دوم این است که من تبعیضیه باشد که ولتکن منکم یعنی گروهی از شما باشند که این دعوت و امر به معروف و نهی از منکر را بکنند.

اینجا مرحوم علامه طباطبایی دو نکته دارد، بعضی دیگر هم دارند؛

1. بسیاری از مفسرین می­گویند اظهر در اینجا تبعیض است، این تعبیر ولتکن منکم أمةٌ اظهر در تبعیض است و لذا آن را من تبعیضیه می­گیرند.
2. آیا این بحث ثمره­ای دارد یا ندارد؟ خواه بیانیه باشد یا تبعیضیه باشد؟ مرحوم علامه طباطبایی فرموده­اند ثمره­ای ندارد، کسان دیگری هم اشاره­ای به این کرده­اند، زیرا؛
3. اگر آیه بگوید منکم یعنی جمعی از شما اقدام کنید یعنی ظهور وجوب کفایی دارد، بر همه واجب نیست و باید جمعی اقدام کنند.
4. اما اگر من بیانیه باشد باز هم عقل این را می­فهمد که امر به معروف و نهی از منکر امر کفایی است.

فلذا من تبعیضیه باشد یا بیانیه باشد ثمره­ای در این حکم و مفاد اصلی ندارد، زیرا حتی اگر بیانیه هم باشد باز معلوم است که در هر جایی عده­ای که بتوانند قیام کنند اکتفای به آن می­شود و لذا این حرف فرمایشی است که ایشان فرموده­اند که فرقی نمی­کند.

بیان استاد

دو نکته در تکمیل این عرض می­کنیم؛

1. اگر «من» در «منکم» تبعیضیه باشد، در این صورت دو جهت دارد؛
2. لازم نیست در قیام امر به معروف و نهی از منکر همه اقدام کنند و باید گروهی اقدام کنند به حدی که من به الکفایه باشد.
3. «منکم أمةٌ» به اینکه امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد، اشاره­ای می­کند؛ یعنی افرادی اقدام کنند که واجد شرایط باشند.

پس اینکه گفته است گروهی از شما یک جهت آن این است که در هر موردی لازم نیست همه جمع شوند و عده­ای کافی است. جهت دوم این است که شرایطی برای قیام امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و این اشاره به آن شرایط دارد یعنی گروهی که واجد شرایطند.

1. روایتی در ذیل این آیه در کافی و نورالثقلین آمده است که مَسْعَدَه بْنِ صَدَقَه[[3]](#footnote-3)، بیان شده است. ظهور آن روایت در این است که من تبعیضیه است و تبعیض هم بیشتر ناظر به جهت دوم است، یعنی اینکه همه را نگفته است برای این است که همه واجد شرایط نیستند یعنی تبعیض از حیث این است که همه واجد شرایط نیستند و بعضی واجد شرایط هستند، البته مَسْعَدَة بْنِ صَدَقَه محل بحث است، توثیق خاص ندارد ولی در عین حال فرد مهمی بوده است، اگر کسی آن را بپذیرد روایت معتبر می­شود، آن روایت این نکته دومی را که گفتیم به صراحت می­گوید.

پس اینکه می­گوید گروهی از شما برخیزید دو جهت دارد؛

1. امر به معروف واجب کفایی است.
2. در روایت نیز به آن اشاره شده است، همان واجب کفایی هم متوجه همه نیست بلکه شرایط دارد، انسان­های واجد شرایط که در آنها هم واجب کفایی است، دو تبعیض اینجا وجود دارد و منکم به هر دو اشاره دارد، به خصوص با ملاحظه روایت البته اگر روایت هم نبود هر دو جهت آن با قواعد تفسیری عقلیه و عقلایی هم استفاده می­شد. البته آن­هایی که من بیانیه می­گیرند به همین هم تمسک کرده­اند.

سوال: 28:30

جواب: هر دلیل مطلقی بر تحصیل شرایط دلیل می­شود مگر اینکه قرینه لبیه یا لفظیه بگوید که شرط دارد منتها چون اینجا قرینه لبیه داریم که فرد باید قادر باشد، باید بداند و حداقل دلیل لفظی داریم حضرت می­فرماید این مِن اشاره به آن هم دارد که شرایطی هم در اینجا است. دلیلی که می­آید مطلق است و می­گوید تحصیل شرایط کن ولی شرایط را باید از بیرون بفهمیم.

اختصاص آیه در ائمه معصومین علیهم السلام

در روایات گفته شده است که مقصود ائمه هستند، آن باطن و تأویل روایت است، ولتکن منکم أمةٌ یدعون إلی­الخیر گفته شده است مختص به ائمه است یعنی کار دیگران نیست، این همان بیان مصداق بارز است یعنی دعوت اصلی به خیر و هدایت اصلی بشر به خیر کار ائمه و اهل بیت است، آن هم در واقع تأویل و بیان مصداق بارز است، البته راجع به این می­شود بحث­های دیگری نیز کرد.

#### مفهوم «أمةٌ»

بحث دیگر مربوط به أمةٌ است؛ الأمة جماعة المنتفع و قاصد لمقصدٍ واحد، منتها امت در قرآن و روایات هم گفته شده است که گاهی به فرد هم اطلاق می­شود.

سوال: 30:15

جواب: با توجه به اینکه در روایات دارد که امت شامل فرد هم می­شود شاید بگوییم این را هم می­گیرد ولو مجاز است قرینه­اش است، اگر هم نگیرد مهم نیست عقل می­فهمد که در جایی لازم نیست جمع قیام کنند و یک نفر کافی است، قرینه عقلی در اینجا داریم.

ـــــــــــــ برشها ـــــــــــــــــــ

سوال: 18:30

جواب: بله، منتها دست برداشتن از ظهوری است که شمول بیشتری در دلیل پیدا می­شود قرینه­ای می­خواهیم و شاید جاهایی قرینه­ای بر این پیدا شود. گفتیم استعمال لفظ در اکثر از معنا هم نیست، اگر هم با قرینه باشد مانعی ندارد.

سوال: 19:8

جواب: یعنی من واجب را به مستحبات دعوت کنم، این لا یلتزم به فقیهٌ.

سوال: 19:30

جواب: یا امر به معروف کن یعنی به مستحبات هم واجب است که امر کنی.

سوال: 19:38

جواب: یأمرون دارد، فرقی نمی­کند آن هم همین است، در آن هم معروف مطلق است.

سوال: 19:42

جواب: هیچ ذهن عرفی این را نمی­پذیرد.

سوال: 20

جواب: بله، آنجا مجموعه قرائن جمع شده است و آنوقت آن را می­گوییم، آن دلایل محکم دارد ولی اینکه بگوییم در همۀ مستحبات واجب است این درست نیست.

سوال: 20:20

جواب: انحلالی است و همه را می­گیرد، یدعون همه شما إلی­الخیر یعنی همه خیرات، همه مستحبات. اینکه الان واجب است شما بگویید که مثلاً به زیارت ائمه برو این نمی­شود.

سوال: 20:39

جواب: با حفظ همه آن شرایط باز هیچ ذهن فقهی و عرفی نمی­پذیرد.

سوال: 27:48

جواب: دعوت به شرایط و کسب شرایط نیست. اینکه می­گوید بروید انجام دهید ولی اگر دلیل عقلی یا نقلی گفت این شرط دارد آن در واقع مقدم بر این می­شود و قرینه می­شود که لازم نیست آن شرط را تحصیل کرد. بله، آیه همین را می­گوید. وجوبش مطلق است منتها دلائلی داریم که شرایطی را آورده است. امام می­فرماید اینکه منکم گفته است ناظر به این است که شرایطی است.

سوال: 27:20

جواب: این ناظر به تحصیل شرایط نیست.

1. . آل‏عمران : 104 [↑](#footnote-ref-1)
2. . آل‏عمران : 103 [↑](#footnote-ref-2)
3. . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَه بْنِ صَدَقَه ‏قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ‏ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَ وَاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّه جَمِيعاً فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى‏ أَيٍّ مِنْ أَيٍّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ‏ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ‏ وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّه يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مِنْ قَوْمِ مُوسى‏ أُمَّه يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ‏ وَ لَمْ يَقُلْ عَلَى أُمَّه مُوسَى وَ لَا عَلَى كُلِّ قَوْمِهِ وَ هُمْ يَوْمَئِذٍ أُمَمٌ مُخْتَلِفَه وَ الْأُمَّه وَاحِدَه فَصَاعِداً كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ‏ إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّه قانِتاً لِلَّهِ‏ يَقُولُ مُطِيعاً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَه مِنْ حَرَجٍ‏ إِذَا كَانَ لَا قُوَّه لَهُ وَ لَا عُذْرَ وَ لَا طَاعَه قَالَ مَسْعَدَه وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ص إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَه عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يُقْبَلُ مِنْهُ وَ إِلَّا فَلَا. الكافي (ط - الإسلاميه)    ج‏5    59     باب الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر [↑](#footnote-ref-3)